

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبائی یزدی دامت برکاته
دوره ی دوم - سال سیزدهم - جلسه ۲۶ - دوشنبه ۹۵/۸/۲۴

وجه تقدیم تخصیص بر نسخ در کلام محقق نائینی رحمته الله علیه

محقق نائینی رحمته الله علیه می فرماید: چه عام مقدم و خاص متأخری داشته باشید و امر دائر شود بین اینکه خاص متأخر، نسخ باشد یا مخصّص یا به تعبیر ایشان، عام مقدم امرش دائر شود بین اینکه منسوخ باشد یا مخصّص، (دو تعبیر تفاوتی ندارند؛ زیرا این دو تضایف دارند) و چه خاص مقدم و عام متأخری داشته باشید که امرش دائر است بین اینکه عام متأخر نسخ باشد یا خاص مقدم، مخصّص باشد و به تعبیر ایشان، امر دائر شود بین اینکه عام متأخر مخصّص باشد یا خاص مقدم، منسوخ باشد، در هر دو صورت اصلاً احتمال نسخ را نمی توانیم مطرح کنیم.

اگر خاص متأخر باشد و عام مقدم، در صورتی می توانیم احتمال ناسخیت خاص را مطرح کنیم که عموم و اصل حکم ثابت شود. تا اصل حکم ثابت نشود، نمی توان گفت منسوخ است. مثلاً مولا ابتدا فرموده است: «اکرم کل عالم»، سپس وارد شده است: «لا تکرّم العالم الفاسق». در این مثال در صورتی می توانیم بگوییم «لا تکرّم العالم الفاسق» نسخ است که حکم وجوب اکرام، برای همه ی علماء حتی فساق قبلاً ثابت شود، آنگاه می گوییم توسط «لا تکرّم العالم الفاسق» نسخ شده است، ولی اگر از اول چنین حکمی ثابت

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۵۱۴:

و منها) ما إذا دار الأمر بین التخصیص و النسخ فیدوم التخصیص علیه سواء كان الدوران فی دلیل واحد كما إذا كان العام متقدماً علی الخاصّ زماناً فیدور الأمر فی العام بین كونه منسوخاً بالنسبة إلى حکم الخاصّ و كونه مخصّصاً به من أول الأمر أو فی دلیلین كما إذا كان الخاصّ متقدماً علیه فیدور الأمر بین منسوخية الخاصّ المتقدم و تخصیص العام المتأخر و علی كل حال یتقدم التخصیص علی النسخ فان ناسخية الخاصّ المتأخر للعام المتقدم تتوقف علی تمامية أصالة العموم فی طرف العام و من الضروري انه بعد ورود الخاصّ المتأخر مع فرض جریان دیدن المتكلم علی الاعتماد علی القرائن المنفصلة و علی عدم بیان تمام مراده فی مجلس واحد لا یبقی ظهور تصدیقی للعام فی كشفه عن المراد الواقعی و معه لا یبقی مجال لاحتمال النسخ أصلاً (و بعبارة أخرى) احتمال النسخ فرع بقاء أصالة العموم علی حالها و مع وجود الخاصّ المتأخر لا يمكن ان تكون أصالة العموم حافظة لنفسها فتسقط فیتعین التخصیص و كذلك الكلام فی الخاصّ المتقدم فإن اعتماد المتكلمین علی القرائن السابقة كما هو دیدنهم يمنع من انعقاد الظهور التصدیقی فی العام حتی يكون ناسخاً للخاص المتقدم بل يكون الخاصّ المتقدم قرينة علی العام و صارفا له عن ظهوره كما هو ظاهر (و منه یظهر) الحال فی مجهولی التاريخ أيضاً و ان الحكم مطلقاً هو التخصیص دون النسخ.

نباشد چگونه بگوییم نسخ شده است. از سویی ثبوت وجوب اکرام برای همه‌ی علماء حتی فساق، در گرو آن است که اصالة العموم در «اکرم کل عالم» جاری باشد، البته اصالة العموم به اعتبار مراد جدی و إلا اصالة العموم به اعتبار ظهور استعمالی وجود دارد. به تعبیر دیگر دلالت تصدیقیه‌ی اولی یعنی ظهور لفظ در اینکه در عموم استعمال شده وجود دارد، لکن علاوه بر این ظهور، باید اصالة العموم دیگری هم جاری کنید که ثابت کند این عموم، مراد جدی مولا هم هست.

محقق نائینی رحمته الله به حسب ظاهر کلامش، در جریان اصالة العموم از حیث اثبات مراد جدی، در ما نحن فیه مناقشه دارد و می‌گوید در اینجا نمی‌شود اصالة العموم به این معنا جاری کرد؛ زیرا:

متکلمی که روش او این‌گونه باشد که بر قرائن منفصله اعتماد می‌کند و تمام مراد جدی خود را در مجلس واحد ذکر نمی‌کند و با آوردن خاص منفصل، بیان‌گر حدود مراد جدی خود می‌باشد، اصالة العموم در حق کلام او ساقط است و نمی‌تواند جاری باشد و کشف از مراد جدی مولا نسبت به همه‌ی افراد حتی عالم فاسق کند. وقتی اصل حکم ثابت نشد، چگونه احتمال نسخ بدهیم؟! نسخ مربوط به جایی است که حکمی باشد و احتمال بدهیم نسخ شده است، وقتی اصلاً حکمی ثابت نمی‌شود، شارع چه چیزی را نسخ کند؟! پس احتمال نسخ باقی نمی‌ماند، لا محاله فقط احتمال تخصیص، موجود است.

بنابراین گرچه در نظر بدوی، دوران امر بین تخصیص و نسخ است، اما با دقت معلوم می‌شود اصلاً احتمال نسخ وجود ندارد؛ زیرا احتمال نسخ در جایی است که حکمی باشد تا منسوخ شود، ولی با عدم ثبوت حکم نسبت به عالم فاسق، منسوخی نمی‌تواند باشد تا احتمال نسخش بدهیم.

اما اگر خاص مقدم باشد؛ یعنی ابتدا «لا تکرّم العالم الفاسق» بیان شده است و سپس عام «اکرم کل عالم» آمده است، در این صورت محقق نائینی رحمته الله می‌فرماید:

اگر متکلمی که برای فهم کلامش بر قرائن سابقه اعتماد می‌کند (مخصوصاً شارع) خاص را بر عام مقدم کند، در چنین جایی خاص مقدم، مانع جریان اصالة العموم به حسب ظهور می‌شود؛ یعنی حتی «اکرم کل عالم» که بعد از خاص آمده است، ظهور در این ندارد که «کل» در همه‌ی افراد طبیعت استعمال شده است؛ چه رسد به مرحله‌ی اصالة العمومی که کاشف از مراد جدی است. در حقیقت اصالة الظهوری که بیان‌کننده‌ی استعمال «کل» در تمام افرادش است مخدوش می‌شود. وقتی که مخدوش شد از کجا می‌توان اثبات کرد که «اکرم کل عالم» حتی شامل عالم فاسق می‌شود تا بتواند ناسخ «لا تکرّم العالم الفاسق» باشد؟! اصلاً عمومی حتی در مرحله‌ی دلالت تصدیقیه‌ی اولی (یعنی ظهور لفظ از حیث استعمال) احراز نمی‌شود و

وقتی این ظهور ثابت نشود پس اصلاً نسخ معنا ندارد؛ چون حکمی ثابت نیست تا بگوییم ناسخ حکم قبلی است. بنابراین وقتی احتمال نسخ از بین رفت، لامحاله فقط تخصیص باقی است.

در نتیجه محقق نائینی رحمته همه جا - چه در صورت اول و چه در صورت دوم - تخصیص را مقدم دانسته است، از این طریق که احتمال نسخ را با اسقاط اصالة العموم، از میان می‌برد و اسقاط اصالة العموم در صورت اول، از حیث کاشفیت آن از مراد جدی است و در صورت دوم از حیث ظهور لفظ در عموم است.

نقد و بررسی کلام محقق نائینی رحمته

دوره‌ی سابق در بیان اول مناقشه نکردیم و بلکه به نوعی آن را تقویت کردیم، اما در بیان دوم این مناقشه را داشتیم که ظهور عام در عموم، ولو خاص قبل از آن آمده باشد، منعقد می‌شود. ولی با همه‌ی این‌ها بعید نیست کلام ایشان واقعاً تام باشد.

توضیح در قالب یک مثال عرفی: اگر صاحب منصبی که فرمانش نافذ است، بگوید افراد غیر بومی و خارجی را کار ندهید (خاص) و بعداً بگوید همه‌ی افراد بیکار را کار بدهید (عام)، کسی که توجه به آن خاص مقدم داشته باشد و بداند که قرائن منفصلاً هم ذکر می‌شود، آیا واقعاً احتمال می‌دهد مرادش از کار دادن به همه‌ی بیکاران، حتی خارجی‌ها باشد؟ واقعاً این برداشت قدری مشکل است. و اگر مناقشه کنیم در اینکه این عام ظهور در عموم ندارد، شکی نیست که اصالة التطابق بین ظهور و مراد جدی، جاری نمی‌شود. بنابراین حداقل بیان اول محقق نائینی رحمته برای هر دو صورت کارساز است.

دفع یک اشکال

این اشکال از مرحوم آقا ضیاء است.^۱ ایشان می‌فرماید: این ادعا را که متکلم یعنی شارح، بر قرائن منفصله

۱. نهاية الأفكار، ج ۴ قسم ۲، ص ۱۵۵:

(و بعد ذلك) نقول: انه قد يرجح التخصیص علی النسخ لكثرته و شیوعه حتی قیل ما من عام إلا و قد خص (و لأن) النسخ تخصیص فی الأزمان و هو أقل موردا من تخصیص الافراد فیجب تقدیم التخصیص علی النسخ عند الدوران (و فیه) اما الوجه الأول، فیرد علیه أولاً انه نفرض الکلام فی أول زمان و رودهما الذی لم یبلغ التخصیص بعد إلى حد الکثرة (فان الظاهر) هو بنائهم قدیما و حدیثا علی تقدیم التخصیص علی النسخ عند الدوران بینهما حتی فی الخصوصات الواردة فی بدو الشریعة (و دعوی) ان المقصود من كثرة التخصیص الموجب للحمل علیه عند الدوران انما هو بالنظر إلى الأحکام العرفیة، لا بلحاظ الخطابات الشریعیة، کی ینتقض بفرض ورودهما فی بدو الشریعة (مدفوعة) بمنع اکثریة التخصیص من النسخ فی الأحکام العرفیة (بل الأمر) فیهما یكون بالعکس، بلحاظ ما هو الغالب من خفاء الموانع و المزاحمات الواقعیة علی العرف و العلاء حین تشریحهم الأحکام و عدم اطلاعهم علیها الا بعد ابتلائهم بها (بل ان تأملت) ترى رجوع أكثر التخصیصات الواردة فی أحكامهم إلى النسخ، كما هو المشاهد بالعیان و الوجدان (و علی فرض) تسلیم اکثریة التخصیص من النسخ فی أحكامهم یمنع کون مجرد اکثریة موجبا

به نحو تخصیص تکیه می‌کند و همه‌ی مرادش را در یک مجلس ذکر نمی‌کند، از کجا به دست آوردید؟ آن را از این مطلب به دست آوردید که چون تخصیص اکثر از نسخ است پس معلوم می‌شود روش شارع این چنین است. ولی این سخن را در ابتداء شریعت که هنوز سیره‌ای مستقر نشده بود چه جور می‌فرمایید؟! علاوه وقتی که در تمام موارد، امر دائر بین نسخ و تخصیص شود، پس چرا می‌گویید تخصیص اکثر است؟ ممکن است اکثر موارد نسخ باشد. بعضی از علماء گفته‌اند تخصیص اکثر از نسخ است ولی اگر علما این را نگفته بودند و ما ابتداءً با این مطلب مواجه می‌شدیم، احتمال نسخ و تخصیص را می‌دادیم و معلوم نمی‌شد که تخصیص اکثر از نسخ است، بنابراین ثابت نمی‌شود که شارع همیشه به نحو تخصیص منفصل، مطالب را ذکر می‌کند تا اصالة العموم جاری نباشد.

ولی حقیقت آن است که این اشکال وارد نیست؛ زیرا حداقل امروز کسی که با شریعت آشنا باشد می‌فهمد که نسخ، یک امر استثنائی در شریعت است. نسخ آنقدر انگشت شمار است که حتی عده‌ای موارد نسخ را احصاء کرده‌اند. سید خویی رحمته‌الله در مقدمه‌ی تفسیر البیان می‌گوید^۱ موارد نسخ شاید چند مورد معدود باشد و چه بسا از اول اشاره شده باشد که بعداً نسخ خواهد شد. پس این ادعا که تخصیص اکثر از نسخ است، چیزی نیست که با گفتن بعض علماء بین بقیه شیوع پیدا کرده باشد و به خاطر اینکه آنها تخصیص را مقدم دانستند تخصیص اکثر از نسخ باشد، بلکه هر کس با مذاق شرع و اینکه دین خداوند متعال ابدی است آشنایی داشته باشد، این ارتکاز و انطباق را از شرع دارد که نسخ نادر است و حتی می‌شود گفت نسخ از عدد انگشتان فراتر نمی‌رود. و فرضاً در بدو شریعت نتوانیم حکم به ترجیح تخصیص کنیم چون این روش شارع احراز نشده است، مانعی ندارد که بعد از استقرار این روش، طبق بیان سابق حکم به ترجیح تخصیص کنیم.

پس فرمایش آقای نائینی رحمته‌الله حتی در مقابل این اشکال، سالم است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالمهدی

لترجیح احتمال التخصیص ما لم تکن بمثابة توجب أنس الذهن به.

۱. البیان فی تفسیر القرآن، صص ۲۸۶ - ۳۷۵:

مناقشة الآيات المدعی نسخها:

و علی کل فلا بد لنا من الکلام فی الآيات التي ادعی النسخ فیها. و نذكر منها ما كان فی معرفة وقوع النسخ فیہ و عدم وقوعه غموض فی الجملة. أما ما كان عدم النسخ فیہ ظاهراً - بعد ما قدمناه - فلا تعرض له فی المقام «و سنعرض لذلك عند تفسیرنا الآيات إن شاء الله تعالی». و لیکن کلامنا فی الآيات علی حسب ترتیبها فی القرآن الکریم: ...